



خط به خط

## فارسی (۳)

روانشناسی، ریاضی و فیزیک، علوم و نجوم، ادبیات و علوم و فلسفه، علوم و تاریخ و جغرافیا

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه

۱۱۲۲۰۱

+ جزوه دستور

+ جزوه آرایه های ادبی

تهیه و تنظیم:

رضا خوشه بست

دیرنایه ۶ شه



معانی لغات

آرایه های ادبی

شرح آیات

نکات دستوری

قرابت معنایی



## فهرست مطالب:

۳.....	ستایش ملکا ذکر تو گویم.....
۴.....	درس ۱ شکر نعمت ← دیباچه گلستان سعدی.....
۷.....	درس ۲ مست و هشیار ← دیوان اشعار پروین اعتصامی.....
۱۱.....	درس ۳ آزادی ← عارف قزوینی - دفتر زمانه ← فرخی یزدی.....
۱۳.....	درس ۵ دماوندیه.....
۱۶.....	روان خوانی جاسوسی که الاغ بود.....
۱۷.....	درس ۶ نی نامه.....
۲۰.....	درس ۷ در حقیقت عشق - صبح ستاره باران.....
۲۳.....	درس ۸ از پاریز تا پاریس.....
۲۶.....	درس ۹ کویر.....
۲۹.....	روان خوانی بوی جوی مولیان.....
۳۰.....	درس ۱۰ فصل شکوفایی.....
۳۲.....	درس ۱۱ آن شب عزیز - شکوه چشمان تو.....
۳۵.....	درس ۱۲ گذر سیاوش از آتش.....
۳۹.....	گنج حکمت.....
۴۱.....	درس ۱۳ خوان هشتم.....
۴۸.....	درس ۱۴ سی مرغ و سیمرغ.....
۵۳.....	درس ۱۶ کباب غاز.....
۵۸.....	روان خوانی ارمیا.....
۵۸.....	درس ۱۳ خنده تو.....
۶۱.....	درس ۱۸ عشق جاودانی.....
۶۲.....	روان خوانی آخرین درس.....
۶۳.....	نیایش.....
۶۴.....	واژگان هم آوا و متشابه.....
۶۵.....	آرایه های ادبی.....
۶۵.....	سجع.....
۶۵.....	موازنه.....
۶۶.....	ترصیع.....
۶۶.....	جناس.....
۶۷.....	تشبیه.....
۶۸.....	مجاز.....

۶۸	استعاره
۷۰	کنایه
۷۱	مراعات نظیر (تناسب)
۷۱	تلمیح
۷۱	تضمین
۷۲	لف و نشر
۷۲	تضاد
۷۳	متناقض نما (پارادوکس)
۷۳	اغراق
۷۳	ایهام
۷۴	ایهام تناسب
۷۴	حسن تعلیل
۷۴	حسن آمیزی
۷۴	اسلوب معادله
۷۶	دستور
۷۶	انواع حذف
۷۶	جمله واجزای آن
۷۹	وابسته های وابسته
۸۰	نقش های تبعی
۸۱	مصدر
۸۱	فعل
۸۵	فرآیندهای واجی
۸۶	گروه اسمی
۹۳	امتحان نوبت اول - دی ماه
۹۵	امتحان نوبت دوم - خرداد ماه

ستایش<sup>۱۰</sup>

## ملکا ذکر تو گویم ← سنایی غزنوی، دیوان اشعار

- ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی

قلمرو زبانی: پادشاه، صاحب ملک. ج ملوک / «در ملکا الف ندا است / «ی» در پاکی و خدایی «ی» اسنادی است / «و» ربط است نه عطف

راهنمایی یا راهنمایی: معنی و مفهوم هر دو گونه آن درست است؛ چه، گذرا به مسند بگیریم و چه، گذرا به مفعول

قلمرو ادبی: تلمیح: بیت یادآور سوره حمد است.

قلمرو فکری: خداوند، تو را ستایش می‌کنم که پاک و منزّه هستی و بارالهایی. جز راهی که تو به من نشان میدهی، راه دیگری نمی‌روم. یا جز به راهی که تو راهنمایم هستی، نمی‌روم.

- همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم

قلمرو زبانی: فضل: بخشش، احسان، نیکویی، کمال. «یکی از صفات خداوند و آن بالاتر از عدل و موجب بخشایش گناهکاران است»

پوی: از مصدر «پویدن» دویدن، به شتاب رفتن، به هر سو رفتن و جست و جو کردن. / جویم و پویم: فعل مضارع / واژه «همه» در هر دو مصرع قید است.

قلمرو ادبی: قافیه های میانی: جویم، پویم و گویم. / تلمیح: همه درگاه تو جویم: ایّاک نعبد و ایّاک نستعین / همه توحید تو گویم: قل هو الله احد.

قلمرو فکری: فقط به درگاه تو روی می‌آورم و فقط در جستجوی احسان و نیکویی تو هستم. فقط تو را به یگانگی می‌ستایم؛ زیرا که تنها تو شایسته یگانگی هستی.

معنی دیگری نیز برای این مصراع میتوان در نظر گرفت: از فضل و عنایت توست که در تلاش و پویه هستم.

ارتباط معنایی با: تنها تویی که هستی و غیر تو هیچ نیست / ای هرچه هست و نیست به تنهاییت گوا شهریار

- تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی

قلمرو زبانی: ثنا: ستایش، حمد، درود، سپاس. این واژه اهمّیت املایی دارد و با واژه سنا (نور و روشنائی) اشتباه نشود. / نماینده: نشان دهنده، نشانه، نماد

قلمرو ادبی: واج آرای مصوت «ی»

قلمرو فکری: تو دانا، بزرگ، بخشنده و مهربان هستی، تو آشکارکننده و عامل فضل و بخششی. تو شایسته ستایش هستی.

مفهوم بیت: در آیه «الحمد لله رب العالمین و الرحمن الرحیم» آمده است. / من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم مولوی

- نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی

قلمرو زبانی: شبه: مانند، شبیه، نظیر / و هم: تصور، گمان، پندار، خیال

قلمرو ادبی: تلمیح به آیه شریفه: «الله الذی لیس کمثله شیء» / فهم و وهم: جناس ناهمسان اختلافی / بیت آرایه موازنه نیز دارد.

قلمرو فکری: تو را نمی‌توان توصیف کرد؛ زیرا در فهم ما انسانها نمی‌گنجی و نمی‌توان کسی را به تو مانند کرد؛ زیرا تو از خیال و تصور ما بیرون هستی.

ارتباط معنایی با: ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم وز هرچه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم سعدی

- همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی

قلمرو زبانی: عزّ: عزیز شدن، ارجمندی مقابل ذل / «عزیز» از صفات خداوند / جلال: بزرگواری، شکوه، یقین: بی شبهه و شک بودن / سرور شادی، شاد گردانیدن / جلال: بزرگی، عزت، شکوه،

بزرگواری / یقین: امری که واضح و ثابت شده باشد / سرور: شادی، خوشحالی / جود: بخشش، عطا، جوانمردی / جزا: پاداش، سزا، مزد

قلمرو ادبی: تلمیح: همه عزّی: ذوالجلال والاکرام / همه نوری: الله نور السموات والارض. / واج آرای مصوت «ی»

قلمرو فکری: خدایا، تو سراسر بزرگی، ارجمندی، دانایی و حقیقت هستی. تو سراسر نور و شادی هستی و بخشنده و پاداش دهنده هستی

مفهوم: به قدرت مطلق خداوند اشاره دارد.

- همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو پبوشی

قلمرو زبانی: بکاهی: کم کنی / فرازی: بیفزایی، افزون نمای

قلمرو ادبی: تلمیح: همه غیبی تو بدانی: الله عالم الغیب و الشهاده = غلام الغیوب / همه عیبی تو پبوشی: ستار العیوب

مصراع دوم تلمیح به آیه: «تعزّ من تشاء و تذلّ من تشاء» و نیز «علی کلّ شیء قدير» / جناس ناهمسان اختلافی: غیب و عیب / تضاد: بکاهی و افزایی / کمی و بیشی

قلمرو فکری: خدایا، تو همه عیبها را میدانی و همه عیبها را می‌پوشانی و همه کم و زیاد شدنها به دست توست.

ارتباط معنایی با:

بر احوال نابوده علمش بصیر به اسرار ناگفته لطفش خبیر سعدی / یکی را برآری و شاهی دهی یکی را به دریا به ماهی دهی فردوسی

- لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید

مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

قلمرو زبانی: «همه» در نقش قیدی است. مگر: دو معنی دارد: ۱- امید است. (قید آرزو و تمنا) ۲- شاید (قید تردید)

قلمرو ادبی: لب و دندان مجاز از کل وجود / آتش و دوزخ: تناسب / روی: ایهام تناسب: ۱- روی، چهره ۲- امکان یافتن

قلمرو فکری: تمام وجود سنایی تو را به یگانگی می‌ستاید. امید است یا شاید برای او (سنایی) از آتش دوزخ رهایی باشد.

مفهوم بیت: بیانگر دل سپردگی و نهایت عشق سنایی به خداوند است.

ارتباط معنایی با: خود نه زبان در دهان عارف مدهوش حمد و ثنای کند که موی بر اعضا سعدی

## درس ۱

شکر نعمت<sup>۱۲</sup> ← دیباچه گلستان سعدی

قالب متن: نثر آمیخته با نظم

درون مایه: سپاسگزاری از نعمت و بخشش و بخشایش خداوند، نعت پیامبر

- منّت خدای را ، عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

قلمرو زبانی: «منت، ویژه خداوند است.» جمله سه جزئی گذرا به مسند / فعل جمله به قرینه لفظی (جمله بعد) محذوف است.

عزوجل: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است. این گونه عبارت ها را در زبان فارسی «جمله معترضه» می گویند.

حذف فعل به قرینه لفظی: به شکر اندرش مزید نعمت است / به شکر اندرش: دو حرف اضافه برای یک متمم

قلمرو ادبی: قربت و نعمت — حیات و ذات: سجع / تلمیح دارد به آیه ۷ از سوره ابراهیم: «لئن شکرتم لازیدنکم»

قلمرو فکری: منّت مخصوص خداوند توانا و بزرگ است که اطاعت از او، نزدیکی به او را فراهم می کند و شکرکردنش نیز، افزونی نعمت را به همراه دارد.

ارتباط معنایی با: به طاعت قرب ایزد میتوان یافت قدم در نه گرت هست استطاعت حافظ / شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر نعمت از گفت بیرون کند مولوی

- هر نفسی که فرو می رود، ممد حیات است و چون برمی آید، مفرح ذات.

- پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

قلمرو زبانی: حذف فعل به قرینه لفظی: مفرح ذات است / حذف فعل به قرینه لفظی: بر هر نعمتی شکری واجب است.

قلمرو فکری: هر نفسی که فرومی رود، یاریگر زندگی است (زندگی را ممکن می سازد) و چون برمی آید شادی بخش و مایه آرامش است؛ پس در هر نفسی که می کشیم دو نعمت هست و بر

هر نعمتی هم که به ما رسیده، شکری واجب است..

- از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید؟

قلمرو زبانی: که ضمیر پرسشی در مصرع اول و در مصرع دوم حرف ربط / برآید: فعل مضارع اخباری

قلمرو ادبی: استفهام انکاری (از دست و زبان کسی بر نمی آید).

- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

قلمرو زبانی: «را» در «همه را» حرف اضافه به معنی «به» (به همه) / خوان: سفره

قلمرو ادبی: باران رحمت: اضافه تشبیهی. این دو جمله با هم صنعت ترصیع ایجاد کرده اند.

قلمرو فکری: خداوند رحمت بیکران خود را به همه رسانده و سفره نعمتش در همه جا، بی مضایقه گسترده است.

- پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

قلمرو زبانی: ناموس: آبرو، عصمت. جمع آن نوامیس است. فاحش: از حد گذشته، آشکار / وظیفه: مقرری / روزی: رزق / منکر: زشت و ناپسند.

قلمرو ادبی: پرده ناموس: اضافه تشبیهی

قلمرو فکری: آبروی بندگان را با وجود گنهکاری آنان نمی ریزد و روزی و رزق مقرر آنها را با وجود خطاکار بودنشان قطع نمی کند.

ارتباط معنایی با: ولیکن خداوند بالا و پست به عصیان در رزق بر کس نیست / آدیم زمین سفره عام اوست بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست

- فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.

قلمرو زبانی: زمردین: صفت نسبی (زمرد + ین) / بنات: دختران. ج بُنت / نبات: گیاه /

قلمرو ادبی: «فراش باد صبا - دایه ابر - بنات نبات - مهد زمین - قباى سبز ورق - اطفال شاخ - کلاه شکوفه» ← اضافه تشبیهی

استعاره: فرش زمردین: استعاره از سبزه - خلعت نوروزی: استعاره از برگهای سبز و گل

قلمرو فکری: خداوند به باد صبا فرمان داده تا سبزه ها و گلها را چون فرشی بر روی زمین بگستراند و به ابر بهاری فرموده تا چون دایه ها، گیاهان را مانند دختران در گهواره زمین پرورش دهد؛ یعنی

با باران، سرسبزشان کند.

- درختان را به خلعت نوروزی قباى سبز ورق دربر گرفته

قلمرو فکری: خداوند لباس سبزی را از جنس گل و برگ به درختان پوشانده است.

ارتباط معنایی با بیت: می گفت با صبا ز رخت گل حکایتی باد صباش خرده زر کرد در دهن



- اطفال شاخ را به قُدومِ موسِمِ ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده

قلمرو زبانی: قدوم: مصدر است به معنی آمدن / موسِم: هنگام / ربیع: بهار

قلمرو فکری: خداوند به خاطر آمدن فصل بهار شکوفه را چون کلاهی بر سر شاخه های کوچک نهاده است.

- عصاره تاکی به قدرت او شهید فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

قلمرو زبانی: عصاره: شیره/ تاک: درخت انگور/ شهید: عسل. / فایق: برگزیده، برتر، خوب/ تربیت: پروردن و بالا بردن/ باسق: بلند

قلمرو فکری: به قدرت خداوندی، شیره درخت انگور به بهترین انگور و به خاطر لطف و توجه او دانه خرما به نخلی بلند و استوار تبدیل شده است.

- ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

- همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

قلمرو زبانی: فرمان نبردن تو، شرط انصاف نباشد/ شرط انصاف نباشد: دور از داد و راستی و عدل است.

قلمرو ادبی: ابر و باد و مه و خورشید و فلک: مراعات نظیر، مجاز از همه اجزای عالم/ غفلت: بی خبری/ مصراع اول هر دو بیت، تلمیح دارد به آیه «وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ».

قلمرو فکری: همه این اجزای عالم را مسخر و فرمانبردار انسان ساخته، پس شرط عدل و انصاف نیست که آدمی این نکته را فراموش کند و فرمان بُردار حق نباشد.

این قطعه با ابیات زیر ارتباط معنایی دارد:

تا گوهر وجود تو را نقش بسته است جان محیط بر لب ساحل رسیده است

صد پیرهن عرق گل خورشید کرده است تا میوه وجود تو کامل رسیده است صائب

- در خبر است از سرور کاینات و مَفخِرَ موجودات و رحمت عالمیان و صفوتِ آدمیان و تَتَمّه دور زمانِ محمد مصطفی (ص)

قلمرو زبانی: کاینات: ج کاینه، موجودات جهان/ مَفخِر: مایه فخر و سرافرازی/ رحمت عالمیان: مایه بخشایش جهانیان/ صفوت: برگزیده / تَتَمّه: متمم، پایان دهنده. / تَتَمّه دور زمان: مایه تمامی و

کمال گردش روزگار. / مصطفی: در لغت هم ریشه با «صفوت» است؛ یعنی برگزیده و پاک شده از بدیها/.

قلمرو ادبی: رحمت عالمیان: تلمیح دارد به آیه ۱۰۶ از سوره انبیا: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»

- شفیع مُطاع نَبی کریم، قسیم جَسیم نسیم و نسیم

قلمرو فکری: او خواهشگر (شفاعت کننده)، فرمانروا، پیام آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش اندام، خوشبو و دارای نشان پیامبری است.

- بَلَّغُ الْعَلٰی بِکَمَالِه، کَشَفُ الدَّجٰی بِجَمَالِه حُسْنَتِ جَمِیعِ خِصَالِه، صَلُّوْا عَلَیْهِ وَآلِه

قلمرو فکری: به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی خود، تاریکیها را برطرف کرد. همه خویها و صفات او زیباست؛ بر او و خاندانش درود بفرستید.

- چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟

قلمرو زبانی: امت: ملت، پیرو دین. جمع آن: آمم / پشتیبان: پشت وپناه.

قلمرو ادبی: دیوار امت: اضافه تشبیهی / این بیت تلمیح دارد به داستان حضرت نوح / موج بحر: استعاره از تلاطم و اتفاقات ناموافق

قلمرو فکری: مردم چون دیواری هستند که پشتیبانی چون تو دارند پس نگران ریزش و سرنگونی نیستند. ملتی که رهبر و ناخدایی چون تو دارد، ترسی از تلاطم و اتفاقات ناموافق نخواهد داشت.

ارتباط معنایی با ابیات زیر:

گر هزاران دام باشد هر قدم چون تو با مایی نباشد هیچ غم مولوی / هر که در سایه عنایت اوست، گنesh طاعت است و دشمن دوست سعدی

تقابل معنایی با بیت زیر دارد: از چرخ ستمکاره نباشد به غم و بیم آن را که چو تو دلبر بی باک نباشد سنایی

- هر گه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق — جل و علا — بردارد.

قلمرو زبانی: انابت: توبه، بازگشت به سوی خدا/ اجابت: پذیرفتن، قبول کردن/ دست انابت: اضافه اقترانی، مانند جیب مراقبت /

قلمرو ادبی: پریشان روزگار کنایه از بدبخت

قلمرو فکری: هر زمان که یکی از بندگان آشفته حال و بدقبال برای توبه به امید قبول حق، دست به درگاه الهی — که بزرگ و بلند مرتبه است — دراز کند،

- ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند، باز اعراض کند. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند.

قلمرو زبانی: ایزد: معنی خدای یگانه / باز: قید / اعراض: روی برگرداندن/ ش در بازش و دیگرش: مفعول

قلمرو فکری: خداوند تعالی به او توجهی نمی کند و اگر دوباره خدا را بخواند، باز از او روی بگرداند و اگر بار دیگر با زاری و التماس خدا را بخواند،

- حق — سبحانه و تعالی — فرماید: «یا مَلٰئِکَتِی قِداستَحِیَّتِ مِنْ عِبْدِی و لَیْسَ لَهُ غَیْرِی فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ».

قلمرو فکری: خداوند می فرماید: ای فرشتگانم، من از بنده خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد، پس آمرزیدمش.

مفهوم عبارت مداومت بر انابت و استغفار تکیه دارد.

ارتباط معنایی با: قبول است اگرچه هنر نیستش

که جز مایه پناهی دیگر نیستش سعدی

دلتود از اپلیکیشن پادرس

- دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

قلمرو زبانی :همی: پیشوند فعل برای تأکید

- کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده ست و او شرمسار

قلمرو زبانی :شرمسار: شرم + سار (پسوند دارندگی)

قلمرو فکری :بزرگواری و لطف خدا را بین که بندگان گناه می کنند و او شرمنده می شود.

ارتباط معنایی با بیت:شرمنده از آنیم که در روز مکافات اندر خور عفو تو نکردیم گناهی قآنی

- عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که:

قلمرو زبانی :عاکف: کسانی که در گوشه ای به عبادت پردازند. / عاکفان کعبه جلال: گوشه گیران برای عبادت در خانه جلال او

- ما عبدناک حق عبادتک

قلمرو فکری :تو را چنانکه شایسته است پرستش نکردیم.

- واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که:

قلمرو زبانی : واصف: ستاینده/حلیه : زیور/ تحیر: حیرانی و سرگشتگی

قلمرو ادبی:حلیه جمال: اضافه تشبیهی

قلمرو فکری :کسانی که پیوسته در پرستش گاه الهی مقیم اند و با مشاهده جلال حق، غرور از سر فرو نهاده اند، باز به کوتاهی و ناتوانی خود در عبادت اقرار دارند و می گویند:

ارتباط معنایی با بیت : هیچ نقاشی نمی بیند که نقشی بر کند / وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکندهای سعدی

- ما عرفناک حق معرفتک.

قلمرو فکری :تو را چنان که سزاوار شناسایی توسست، نشناختیم.

ارتباط معنایی با بیت : وان که دست و پای را داند / او چگونه خدای را داند هانف اصفهانی

- گر کسی وصف او ز من پرسد بیدل از بی نشان چه گوید باز؟

قلمرو زبانی :بیدل:عاشق / بی نشان: خداوند که نشانه خاصی برای او نمی توان در نظر گرفت.

قلمرو فکری :اگر کسی وصف خداوند را از من خواستار باشد، باید بگویم: من عاشق هستم و عاشق که از خود خبر ندارد، نمی تواند از معشوق پینشان بازگوید.

ارتباط معنایی با : ای بر سریر ملک ازل تا ابد خدا / وصف تو از کجا و بیان من از کجا شهریار

- عاشقان کشتگان معشوق اند

قلمرو فکری :عاشقان کشتگان معشوق هستند (در حق فنا هستند). پس از کشته آوازی بر نمی آید تا وصف خدا گوید.

ارتباط معنایی با: گر سالکی محرم راز گشت / ببندند بر وی ره بازگشت / کسی را در این بزم ساغر دهند که داروی بیهوشی اش دردهند سعدی

- یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.

قلمرو زبانی :صاحب دلان: عارفان/ مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن و در اصطلاح عرفانی پی بردن به حقایق است/ مستغرق: غرق گشته. اسم فاعل از استغراق

قلمرو ادبی : سر به جیب مراقبت فروبردن: کنایه از تأمل و تفکر عارفانه است/ بحر مکاشفت: اضافه تشبیهی

- آنکه که از این معامله باز آمد.

قلمرو زبانی :معاملت: سودا کردن، خرید و فروش. منظور همان مراقبت و مکاشفت است.

- یکی از دوستان گفت: از این بوستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟

قلمرو زبانی :تحفه: ارمغان / کرامت: جوانمردی، بخشش

قلمرو ادبی :بوستان: استعاره از عالم معارف الهی و مکاشفه

قلمرو فکری :یکی از عارفان که در تفکر عارفانه خویش فرورفته بود، هنگامیکه از دریای مکاشفت و مراقبت خود به درآمد. گفت: از این عالم معارف الهی چه تحفه ای برایمان آورده ای؟

ارتباط معنایی با: دگر باره سر مستان ز مستی در سجود آمد / مگر آن مطرب جانها ز پرده در سرود آمد مولوی

- گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پرکنم هدیه اصحاب را.

قلمرو زبانی : اصحاب: یاران. اصحاب و صحابه هردو جمع صاحب / «را» در «اصحاب را»: حرف اضافه به معنی «برای»

- چون برسیدم بوی گلم چنان مست گرد که دامنم آردست برفت.

قلمرو زبانی: «م» در «گلم»: مفعول / دامنم از دست برفت: «م» در دامنم جهش ضمیر دارد. دامن از دست من برفت.

قلمرو ادبی: بوی گل: استعاره از لذت تجلیات / دامن از دست من برفت: کنایه از اینکه اختیار را از دست دادم؛ غرق چیزی شدم و خود را فراموش کردم.

قلمرو فکری: لذت تجلیات الهی چنان مرا مست کرد که اختیار خود را از دست دادم و از خود بیخود شدم.

ارتباط معنایی با ابیات: آن کس که کند خودی فراموش / یاد دگری کجا کند گوش نظامی / چنان پر شد فضای سینه از دوست / که یاد خویش گم شد از ضمیرم حافظ

- ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز
- این مدعیان در طلبش بیخبران اند
- کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
- کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

قالب شعر: قطعه

قلمرو زبانی: مرغ سحر: پرندهای که به هنگام سحر می خوانند / سوخته: عاشق / جان شد: جان از تنش جدا شد / کان سوخته را: .... «را» فک اضافه (جان آن سوخته)

قلمرو ادبی: پروانه نماد عاشقی است که بارزترین ویژگی اش صبر و خاموشی است.

قلمرو فکری: این هایی که ادعای می کنند خدا را شناخته اند از او آگاهی ندارند، زیرا آنکه خدا را شناخت، از او خبری به دیگران نرسید.

متناسب است با: لاف تقرب مزین به حضرت جانان / زان که خموشند بندگان مقرب فروغی بسطامی / هرکه را اسرار کار آموختند مهر کردند و دهانش دوختند مولوی

## گنج حکمت<sup>۱۸</sup> گمان ← کلیله و دمنه - ترجمه نصرالله منشی

پیام حکایت ← حکایت بط، حکایت آدمهایی است که گرفتار وهم و تصورات نادرست می شوند.

گویند که بطی در آب روشنایی ستاره می دید؛ پنداشت که ماهی است. قصدی می کرد تا بگیرد و هیچ نمی یافت. چون بارها بیازمود و

حاصلی ندید، فرو گذاشت دیگر روز هر گاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که

همه روز گرسنه بماند.

قلمرو زبانی: بط: مرغابی / گمان بردی: فکر می کرد / قصدی نپیوستی: اقدام نمی کرد. تصمیم به انجام آن نمی گرفت. / همه روز: همه طول روز

فعل های ← نپیوستی، بدیدی، نمی یافت و می دید ← ماضی استمراری / همه: صفت مبهم. همه روز